



"The central theme and research problem in the oral history of the sacred defense"

Gholam hossein Noee, Hossein Elahi, Abulhassan Mobayen

PhD student in Bojnourd history, Islamic Azad University, Bojnourd, Iran

Assistant Professor of Bojnourd History Department, Islamic Azad University, Bojnourd, Iran

Assistant Professor of Bojnourd History Department, Islamic Azad University, Bojnourd, Iran

Abstract: The study of war as a social phenomenon, encompassing actions, effects, and consequences, has long captivated scholars. Oral history serves as a valuable scientific method to explore the subject, especially in the context of the Iran-Iraq 8-Year War. Distinguished by its ideological aspect as the "Sacred Defense," this war presents a unique research opportunity for historians. Thus, this essay employs a descriptive and library-based approach to examine the "central theme and research problem" as a key foundation for investigating the oral history of the war. By adopting this approach, the research aims to uncover new collective interpretations of the past, avoiding mere retelling and reconstruction. Analyzing documents, memories, and diverse narratives allows for cognitive and analytical perspectives. The study seeks to present novel scientific themes through basic, developmental, and applied research, contributing to a comprehensive understanding of the war's impact on Iranian society. With a focus on oral history, this research enriches our knowledge of the Iran-Iraq 8-Year War, shedding light on its social aspects and long-lasting consequences. The significance lies not only in historical context but also in the enduring influence on the nation's collective memory and identity. Ultimately, this targeted approach enables a deeper exploration of human experiences amidst conflict and imparts vital lessons from this pivotal historical event.

Key Words: sacred defense, oral history, central theme, research problem

دو طیف تاریخ شفاهی؛

(بررسی در روش، شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی تاریخ شفاهی)

غلامحسین نوعی^۱، امیر اکبری^{۲*}، ابوالحسن مبین^۳

۱- دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بجنورد، بجنورد، ایران

۲- استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸

چکیده

پدیده در کشور ما کماگاهی گسترده‌ای نسبت به مبانی نظری و روشی تاریخ شفاهی وجود دارد. در مسائلی همچون مرجعیت‌شناختی، جایگاه حافظه، تعریف داده شفاهی، طراحی سؤالات، نوع مصاحبه، گزینش مصاحب‌شوندگان، میزان مداخله تفسیر، پیاده‌سازی مصاحبه و ... تفاوت‌هایی فاحش وجود دارند. این تفاوت‌های فاحش که زاده خاستگاه‌های هستی‌شناسانه، شناخت‌شناسانه و روش‌شناسانه متفاوت‌اند در فضای دانشگاهی ما تقریباً مغفول مانده‌اند. این مقاله در گام نخست، تفاوت‌های فاحش در حوزه‌های روش کار، حافظه، پیام شفاهی، مرجعیت‌شناختی را روشن می‌کند. در گام دوم، در جست‌وجوی چرایی این تفاوت‌های فاحش دو موضوع «تاریخ شفاهی متعارف» و «تاریخ شفاهی تفسیری» را به‌عنوان دو منتهی‌الیه تاریخ شفاهی پیشنهاد می‌دهد. براساس نتیجه‌گیری این مقاله، ظهور «تاریخ شفاهی متعارف» مقدم بر «تاریخ شفاهی تفسیری» با آن گرایش‌های روانکاوانه و زبان‌شناسانه خود است؛ اما باید دانست پیشینه مورخان شفاهی طیف‌های گوناگونی میان این دو منتهی‌الیه تاریخ شفاهی هستند و به‌طور مطلق پیرو گونه اول یا دوم نیستند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ شفاهی، تاریخ شفاهی متعارف، تاریخ شفاهی تفسیری، ذهن، حقیقت، چرخش زبانی، چرخش

روانکاوری.

* Corresponding Author: Amir Akbari

E-mail address: hossein.noee@gmail.com, hossein.elahi@gmail.com, amirakbari84@yahoo.com

Copyright2023@ Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran. All rights reserved

مقدمه

که این امر برای مخاطب ناآشنا ایجاد سردرگمی‌هایی خواهد کرد.

الف: کار با داده‌های شفاهی

در تاریخ شفاهی متعارف

۱. گسترش بخشی به «چرایی» و «چگونگی»

این طیف تاریخ شفاهی تا جایی که مربوط به پرسش از چه کسی، چه چیزی، کی و کجا درباره یک رویداد / پدیده / شخص تاریخی است، با تاریخ‌نگاری متعارف و حتی تابع آن اشتراک دارد؛ اما وقتی نوبت پرسش از چرایی و چگونگی می‌رسد، تاریخ شفاهی متعارف ظرفیت‌های ویژه خود را آشکار می‌کند (Ritchie, 2003: 45). ویلیام موس و پیتر مازیکانا یک تقسیم‌بندی خوب از سطوح گزارش گذشته دارند که ما آن را در اینجا تا حدودی عیناً بازنویسی می‌کنیم. اولین سطح تاریخ‌نگاری متعارف از دید آنها «مکتوبات اجرایی»^۱ هستند که به قصد پیشبرد امور و نه نیت مورخانه تولیدشده بیشتر، این مکتوبات بیشتر بر خود اقدام تمرکز دارند تا هر گونه برداشت انتزاعی از آن؛ قوانین، قراردادهای، قبایله‌ها، اسناد، مجوزها و امتیازات از این نوع داده‌ها هستند (Moss & Mazikana, 1986: 5-6). «ضبطی ات‌گزینشی»^۲ سطح بعدی است که با هدف حفظ و انتقال یک رویداد در یک زمان مشخص به دیگران انجام می‌شود؛ ضبط صوتی، تصویری و سینمایی رویدادها و اقداماتی مانند گزارش ورزشی از این گونه‌اند (ibid: 6). سپس «بازآوری‌ها»^۳ قرار دارند که مجدداً گزینشی‌اند. آنها را می‌توان به موارد نزدیک به رویداد و موارد دور از رویداد از لحاظ زمانی تقسیم کرد؛ برای نمونه، می‌توان به یادداشت‌های روزانه، نامه‌های شخصی حاوی رویداد، اطلاعات دریافتی از شاهد توسط بازپرس، داستان‌هایی که

در سه دهه‌ای که از آغاز تاریخ شفاهی در کشور می‌گذرد، مشغولیت تام و تمام به اجرای طرح‌های تاریخ شفاهی به کم‌آگاهی گسترده درباره مبانی، مفاهیم، روش‌ها و نتیجه‌گیری‌ها در کارهای تاریخ شفاهی در کشور منجر شده است. چنانکه این نوشتار می‌کوشد به تصویر بکشد، می‌توان به دو گونه کاملاً متفاوت تاریخ شفاهی نظر داشت. در کشور ما بیشتر آثار دچار کم‌توجهی گسترده‌ای نسبت به تفاوت این دو گونه هستند؛ برای نمونه، سه اثر مرجع در حوزه تاریخ شفاهی کشور را می‌توان بررسی کرد. کتاب فائزه توکل با عنوان *تاریخ شفاهی مبانی نظری، روش‌شناسی* (۱۳۹۶) از لحاظ گردآوری تعاریف مختلف اثری پرتکاپو بوده است؛ اما دچار عدم تمییز و تشخیص میان مکاتب مختلف تاریخ شفاهی و دیدگاه‌ها و بنیادهای فلسفی گهگاه مطلقاً متضادی است که در آن با یکدیگر هم‌نشین می‌شوند. «تاریخ شفاهی» (۱۳۸۵) اثر ابوالفضل حسن‌آبادی که به‌عنوان اولین اثر مستقل در تاریخ شفاهی در کشور شناخته می‌شود، درباره تاریخ شفاهی ایجاد بینش فنی لازمی نمی‌کند؛ البته این کاستی با هدف نویسنده از تنظیم این اثر کاملاً در تطابق است. حسن‌آبادی، مسئول بخش تاریخ شفاهی در مرکز اسناد، کتابخانه‌ها و موزه‌های آستان قدس، به دنبال مطالعه سازوکارهای سازمانی تاریخ شفاهی در جهان و ارائه الگو برای راه‌اندازی بخش تاریخ شفاهی در سازمان خود بوده است. مرتضی نورائی و مهدی ابوالحسنی ترقی در *تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری معاصر ایران* (۱۳۹۴) با برخورداری از اشراف خوب نسبت به آنچه در این مقاله تاریخ شفاهی متعارف خواهیم نامید، دسته‌بندی مسائل و مقولات تاریخ شفاهی را به خوبی انجام داده‌اند؛ اما در این اثر نیز هنگام توصیه‌های روش‌شناسانه و سخن از شیوه‌های تدوین، به تفاوت‌های بنیادی مکاتب مختلف تاریخ شفاهی کمتر توجه شده است

¹. Transactional records

². Selective records

³. Recollections

مصاحبه حاکم است در «منزل نهایی» باز مصاحبه‌شونده بالاتر از مصاحبه‌کننده می‌نشیند؛ زیرا ارزش تاریخ شفاهی به داده‌های مصاحبه‌شونده است (Ritchie, 2003: 29)؛ البته پذیرش این «منزل نهایی» بلافاصله واقع نمی‌شود و ملاحظات بسیار در کار است. باید در نظر داشت افراد حاضر در متن رویداد آن را به محوریت خودشان تعریف می‌کنند؛ درحالی‌که افراد حاضر در حاشیه رویداد امکان بهتری برای مقایسه میان نقش‌آفرینان دارند. افراد دور از رویداد اطلاعات دست دوم از آن به ما می‌دهند و گزارش آنها بیشتر در معرض تحریف است. همچنین موقعیت‌های دراماتیک و احساسی معمولاً ماندگاری بیشتری در خاطر افراد مصاحبه‌شونده دارند (Ibid: 33). از نقطه‌نظر فردی، کهولت و عوارض آن، خوی و خصلت مصاحبه‌شوندگان مانند تواضع، نخوت، برون‌گرایی یا درون‌گرایی، دخیل کردن تصورات شخصی در راه اغراق روی نقش خود، عدم اعتمادبه‌نفس مصاحبه‌شونده درباره جایگاه خود در رویداد و ارزش داده‌هایش، داشتن ملاحظات اخلاقی و حفظ حریم شخصی یا حتی اضطراب مصاحبه‌شونده از اسباب ضبط صدا و تصویر، همگی به درجات متفاوت بر کیفیت داده شفاهی ارائه‌شده تأثیر می‌گذارند (یراقی اصفهانی و شهرام‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۲۳). از نقطه‌نظر اجتماعی نیز داده شفاهی از خلال عواملی همچون محدودبودن آن به روزگار معاصر، منفعت‌طلبی‌های مصاحبه‌شونده و ارتباط با ساخت قدرت و محافظه‌کاری می‌تواند دقیق نباشد (رضوی، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۹۹). این مجموعه واقعیت‌ها است که انجام بیشترین مصاحبه ممکن برای تکمیل کردن هرچه بیشتر پازل پژوهش تاریخی را برای تاریخ شفاهی متعارف به یک اصل تبدیل می‌کند.

۳. مصاحبه‌کننده

عبارت «اقتدار مشارکتی» را هرچند از مایکل فریش اخذ

پدربزرگ‌ها به نوه‌ها می‌گویند، اشاره کرد (Ibid: 7). بعد «تأملات»^۴ قرار دارند که از بازآوری‌هایی فراتر می‌روند که ملاحظات ناگهانی و فکرنشده افراد درباره گذشته‌اند. تأملات می‌توانند به شدت ذهنی و احساسی باشند و هیچ وزن‌دهی سازمان‌یافته به داده‌ها نیز در آنها موجود نباشد؛ به همین دلیل به زحمت جزء داده‌های تاریخی به شمار می‌آیند (Ibid: 9). درنهایت، «تحلیل»^۵ تاریخ که همان تاریخ‌نگاری است و به فرایندی از شکل‌دهی و نظم‌دهی به انبوهی از داده برای آوردن معنا و فهمیدن گذشته اشاره دارد. در تحلیل تاریخ، مورخ تحلیل خود را در قالب بازسازی گذشته می‌ریزد و در اختیار مخاطب قرار می‌دهد (Ibid). در این فرایند است که داده‌سندی زمان و مکان دقیق را ارائه می‌دهد، افراد و گروه‌های دخیل را دقیقاً مشخص می‌کند و به زوایای مبهم و سؤال‌برانگیز موضوع اشاره می‌کند (ابوالفتح مؤمن، ۱۳۹۶: ۱۵۷). داده شفاهی با ورود خود و ظرفیتی که در پرداختن به چرایی و چگونگی دارد، به این فضای تک‌خطی و تک‌بعدی گسترش و تکثر می‌بخشد. این گسترش و تکثر معنایش چیزی به‌جز رسیدن به یک بازسازی اتکاپذیرتر از گذشته نیست. در تاریخ شفاهی متعارف از داده‌های مکتوب برای غنای بیشتر داده‌های شفاهی و از داده‌های شفاهی برای غنای بیشتر داده‌های مکتوب بهره برده می‌شود (الویری، ۱۳۸۵: ۱۰) و هدف نهایی ارائه یک بازسازی غنی‌تر از گذشته است.

۲. مصاحبه‌شونده

از دید تاریخ شفاهی متعارف، مصاحبه‌کننده باید اشراف پیش‌بینی داشته باشد؛ در عین حال، باید برای دست‌کشیدن از سؤالات خط‌کشی‌شده آمادگی داشته باشد و به پرسشگری چالش‌برانگیز برای گشوده‌شدن مسیرهای جدید بپردازد. با این حال، در «اقتدار مشارکتی» که بر فضای

⁴. Reflections

⁵. Analysis / Reconstructions

در تاریخ شفاهی تفسیری

۱. تقدم تفسیر

در این طیف تاریخ شفاهی با عدم اعتقاد یا حداقل عدم اولویت، برای امکان حقیقت‌غایی و امکان شناخت این حقیقت در پژوهش، تنها چیزی که برای مطالعه باقی می‌ماند صورت / فرم و تفسیرهای منطقاً بی‌نهایت از آن صورت / فرم است. اهالی این طیف تاریخ شفاهی برای دفاع از محوریت تفسیر در کار تاریخ شفاهی جایگاهی حقیقت‌گونه برای آن در نظر گرفته‌اند و قبل از هر چیز آن را هم‌سنگ حقیقت قرار می‌دهند. به اعتقاد آنها ما آنقدر متأثر از هیبت کتابت هستیم که توجه خود را نسبت به تمایز ماهیت کتابت از شفاهیات از دست داده‌ایم، ما ترس داریم که اگر دریچه‌های شفاهیات گشوده شوند، «این مایع بی‌شکل»^۶ همه داده‌های مکتوبی که محترم می‌شماریم را با خود بشوید و ببرد. این در حالی است که شفاهیات و کتابت عیناً مانند هم نیستند و به کلی از هم منفک نیز نیستند؛ اما هرکدام ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارند که از طریق دیگری انتقال‌پذیر نیستند و بر همین اساس باید برای هرکدام قائل به دستگاه تفسیری اختصاصی بود (Portelli, 1998: 64). میان زبان شفاهی و زبان مکتوب فاصله وجود دارد. زبان در گفتار فقط متشکل از اجزای تفکیکی همچون سیلاب‌ها، کلمات و جملات نیست؛ بلکه لحن، حجم صدا، آهنگ صدا، همه تواریخ‌های اجتماعی دارند و تأکیدات کلامی می‌توانند معانی مختلفی را به یک عبارت واحد بدهند. اینها هیچ‌کدام در زبان مکتوب انتقال‌پذیر نیستند؛ مگر با توضیح اختصاصی و مفصل پیاده‌سازِ مصاحبه (Ibid: 65). میان ذهن شفاهی و ذهن مکتوب نیز فاصله وجود دارد. در گفتار فرد تشدید، تمایل، توجه و تنفیری را می‌توان ردیابی کرد که به درک لایه‌های پنهان‌مانده و مغفول حافظه او کمک می‌کند؛ امکانی که مجدداً در نگارش

کرده‌ایم که مورخی با تمایلات تفسیری جدی است، آن را مجدداً برای سمت مصاحبه‌کننده به کار می‌گیریم. اصل اول تاریخ شفاهی متعارف در سمت مصاحبه‌کننده این است که داده تاریخی در پناه ذهن مورخ به تاریخ‌نگاری تبدیل می‌شود و تاریخ شفاهی فعالیتی است که به پویاتر شدن این جریان کمک می‌کند (مؤمن، ۱۳۹۶: ۱۴۹). در این طیف تاریخ شفاهی معلومات، بینش تاریخی و مهارت مصاحبه‌کننده، تأثیر بنیادی بر کیفیت کار دارد؛ به‌ویژه وقتی مصاحبه‌شونده فردی عادی است که توان روایت پردازی اش به پای نخبگان جامعه نمی‌رسد. سؤالات و حدود مصاحبه را مصاحبه‌کننده تعریف می‌کند. لازم به یادآوری است که تمایز تاریخ شفاهی از خاطره‌گویی نیز دقیقاً در همین جا نهفته است (الویری، ۱۳۸۵: ۱۳). مورخان تاریخ شفاهی متعلق به این طیف مطالعات قبلی دارند، بر پایه اسناد سناریوهای متعدد پرسشگری تدوین کرده‌اند و با ذاقه پر از سؤالات به سراغ مصاحبه‌شونده می‌روند. آنها مدام در کار ارزیابی بینابینی میان مصاحبه‌ها هستند، جزئیات را عمیقاً جست‌وجو می‌کنند و حتی با مصاحبه‌شوندگان دارای نقطه‌نظرهای مخالف مقابله می‌کنند (Friedlander, 1998: 318). آنها در نظر می‌گیرند که توان درک و حافظه افراد، ظرفیت‌های متفاوتی دارد و همچنین ذهن و زبان افراد پدیده‌هایی نسبی هستند (مؤمن، ۱۳۹۶: ۱۵۰-۱۴۹). در نهایت، آنها باید ماهرانه توازن ظرفیتی را نسبت به فردیت حفظ کنند و در فردیت غوطه‌ور نشوند؛ زیرا انگیزه‌های دموکراتیک‌سازانه تندرو در تاریخ‌نگاری می‌تواند کار را به گزارش‌های جانب‌دارانه و ناتمام افراد تقلیل دهد و فراموش کند که عمده نیروی تاریخ در گروه‌ها و نهادها نهفته است (لومیس، ۱۳۸۵: ۸۳-۸۲).

⁶. mass of fluid, amorphous material

شفاهی مطلوب، صورت / فرم و تفسیر است و تاریخ شفاهی برای این کار، داده شفاهی را به استناد و شهادت می‌طلبد.

۲. اصرار بر میان‌رشته‌ای بودن

فرم / صورت و دامنه‌های ممکن برای تفسیر آن، نه عملاً اما منطقاً نامحدود هستند. در مطالعه تاریخ شفاهی تفسیری برای ادا شدن حق مطلب باید دامنه‌های تفسیری هر موضوع را تا نهایت نقطه ممکن پیگیری کرد. ما موظفیم در مواجهه با بی‌نهایت فرم / صورت مختلف که پیش روی ماست، از همه دستگاه‌های تفسیری بهره ببریم که تشخیص می‌دهیم به افزایش غنا و عمق تفسیر به ما کمک می‌کنند؛ از این رو، فعالیت تاریخ شفاهی تفسیری فعالیتی به شدت میان‌رشته‌ای با «بازوهای اختاپوسی»^{۱۰} است که همه رشته‌های مورد نیاز را به دامن خود می‌کشد (Ibid: 2). تاریخ شفاهی کار تفسیری در استقراض چشم‌انداز نظری از ادبیات، روانشناسی، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، فولکلورشناسی و غیره کاملاً «بی‌پروا»^{۱۱} عمل می‌کند (Ibid: 3)؛ زیرا آرمانش گسترده دامنه‌های تفسیر تا نهایت نقطه ممکن است. منطقاً بی‌شمار عوامل در شکل‌گیری اظهارنظر شفاهی مصاحبه‌شونده دخیل اند و بر فرایند تعاملی مصاحبه شفاهی نیز بی‌شمار عوامل دیگر مؤثرند. آرمان این است که ما باید برای هریک از این بی‌شمار عوامل یک رابطه تفسیری تعریف کنیم. اگر در مرزهای محدود تخصص باقی بمانیم، این کار را «نمی‌توان» به انجام رساند و داده شفاهی را به صورت کامل فهمید و از آن بهره برد؛ بنابراین، باید با «تردید تمام»^{۱۲} پا به همکاری کم‌وبیش پیچیده با دیگر رشته‌ها گذاشت (Grele, 1991: 158).

علاوه بر مبانی بالا به یک واقعیت وجودی و یک جریان

مکتوب خاطرات منتفی می‌شود. به واسطه همین تمایزها، یکی از اصول تاریخ شفاهی تفسیری تمایل نداشتن به پیاده‌سازی مصاحبه شفاهی است. با پیاده‌سازی، شنیداری به دیداری تبدیل می‌شود؛ درحالی‌که کیفیت (رموز و نشانه‌ها) گونه‌های مختلف صدا تنها از طریق تجربه مستقیم درک می‌شود. تلاش برای درک تاریخ شفاهی از روی متن پیاده‌شده مصاحبه از دید تاریخ شفاهی تفسیری مانند نقد یک اثر هنری از روی نسخه بدل آن یا نقد یک نوشته ادبی از روی ترجمه آن است (Ibid: 64).

به‌عنوان منزل نهایی در تأکید بر نقش بنیادی تفسیر، اهالی تاریخ شفاهی تفسیری یک گونه‌شناسی از انواع تاریخ شفاهی را با محوریت دوری و نزدیکی به تفسیر نیز عرضه کرده‌اند. بر اساس این، سه رهیافت یا سه گونه تاریخ شفاهی شناسایی می‌شوند. گونه نخست، «تاریخ شفاهی یادآوری‌ها و اجتماعات»^۷ است که کار آن گردآوری داده به عنوان هدف نهایی است و بر احیای اطلاعات و ضبط صداها پیش از دست رفتن افراد صاحب خبر تأکید دارد. گونه دوم، «تاریخ شفاهی استنادی»^۸ است که به گردآوری داده برای تأمین محتوایی اتکاپذیر و روشنگر برای چاپ می‌پردازد و اشکال عمده آن این است که اغلب متن تاریخ شفاهی را از زمینه آن جدا می‌کند. گونه سوم، «تاریخ شفاهی نظری»^۹ است که دو زیرشاخه دارد؛ تاریخ شفاهی نظری خالص که داده تاریخ شفاهی را برای اعمال یک شیوه تحلیلی، به عبارت بهتر تفسیری، خاص استخدام می‌کند. گفتنی است این شیوه میان مورخان کم‌طرفدار است. همچنین تاریخ شفاهی نظری / تفسیری و استنادی همزمان است که نمونه‌های پرشماری از آن انجام شده‌اند (Abrams, 2010: 14). به‌طور مشخص مقصود از این تقسیم‌بندی تأکید بر این است که نقطه عزیمت تاریخ

10. octopus with tentacles

11. promiscuous

12. with much uncertainty

7. the reminiscence and community model

8. the evidential model

9. The theoretical model

نزدیک شدن مرگ یک فرایند روحی بازبینی حیات را در انسان تقویت می‌کند که به عنوان «رژه بازبینی»^{۱۳} شناخته می‌شود. این فرایند در خیلی از موارد بر آن دسته از چالش‌های زندگی فرد تمرکز می‌کند که از پس دهه‌ها هنوز پاسخ نیافته‌اند (Ibid: 31)؛ حتی وقتی حافظه کوتاه‌مدت به نسیان و نقصان می‌افتد، حافظه بلندمدت هنوز به کار خود ادامه می‌دهد و چه بسا حتی بهبود می‌یابد. تحریک حافظه در این وقت می‌تواند به بازآوری بخش‌های گزارش‌نشده‌ای بینجامد که نشان می‌دهد حافظه پدیده‌ای توده‌ای نیست؛ بلکه در آن همه چیز در خانه‌هایی مجزا حفظ می‌شوند (Lummiss, 1998: 273).

برخی اهالی تاریخ شفاهی توضیحات فوق را کافی ندانسته‌اند و بیان می‌کنند پژوهشگران تاریخ شفاهی با تقلیل دادن فرایندهای حافظه به مجموعه‌ای از ادارکات کم‌وبیش صحیح، آن را به پدیده‌ای ساده تبدیل می‌کنند؛ کاری که در واقع ارزش و شخصیت کار این مورخان را کاهش می‌دهد (Schrager, 1998: 294). آنها حافظه را پدیده‌ای سه سطحی می‌خوانند که مرحله اول آن مشتمل بر یادگیری یعنی رمزگردانی و درون‌داد آگاهانه یا غیرآگاهانه داده است. سطح دوم نگهداری طولانی‌مدت است که طول آن و حوادثی که برای فرد طی آن رخ می‌دهد همگی بر کیفیت آن تأثیر دارند. سطح سوم یادآوری و برون‌داد است که با آزمون آشکار یا پنهان آن، بخشی از اطلاعات را بازآوری می‌کند که در آگاهی و هوشیاری نیستند (نورایی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۶۴). بر همین مبنا از دید این طیف تاریخ شفاهی بازآوری حافظه نیز به چهار مرحله تقسیم شده است: مرحله اول واقعیت، مرحله دوم سپردن به حافظه، مرحله سوم فراخواندن از حافظه و مرحله چهارم مواجهه با تحقیق و تفحص دقیق پژوهشگر (Moss & Mazikana, 1986: 8). گونه‌های زمان، لایه دیگری

دانشگاهی اشاره می‌شود. معاصریت داده تاریخ شفاهی آن واقعیت وجودی است. به دلیل همین معاصریت است که روانشناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد داده تاریخ شفاهی را متعلق به قلمرو تاریخ نمی‌بینند که به آن واسطه صلاحیتی برای بررسی آن نداشته باشند (رضوی، ۱۳۸۸: ۱۰۰)؛ بنابراین، ممکن است همه این رشته‌ها و حتی رشته‌های دیگری که شاید در نگاه اول نامرتبط به نظر برسند نیز یک رویداد / پدیده / شخص واحد را توأمان موضوع مطالعه خود بشناسند. همچنین در زبان‌شناسی و انسان‌شناسی گرایش‌های میان‌رشته‌ای رونق خاصی گرفته و امکان هیجان‌انگیز تلفیق‌های فکری به پیدایش مطالعاتی مانند زبان‌شناسی روانی، زبان‌شناسی اجتماعی، قوم‌شناسی تاریخی، روش‌شناسی قومی و غیره منجر شده است و در همین محافل دانشگاهی، صدا به‌عنوان یک رسانه، درخور توجه مجدد رشته‌های کلاسیک و نوظهور دانشگاهی قرار گرفته است (Grele, 1991: 159).

ب: حافظه چیست؟

در تاریخ شفاهی متعارف

«حافظه هسته تاریخ شفاهی است»، این پاسخ صریح و سرراستی که دونالد ریچی در مقابل سؤال فوق قرار می‌دهد و تکمیل می‌کند مورخان شفاهی به سراغ حافظه می‌روند تا خاطرات و ملاحظات شخصی را جمع‌آوری کنند که اهمیت تاریخی دارند (Ritchie, 2003: 19)؛ بنابراین، برخی مورخان تاریخ شفاهی نقطه عزیمت خود را اتکا و اعتماد به صحت و عملکرد حافظه قرار می‌دهند. در مقابل نقدهایی که بر این اعتماد وارد می‌شود، این گروه از مورخان تأکید می‌کنند باید میان حافظه کوتاه‌مدت و بلندمدت قائل به تفکیک بود و دانست عمده آنچه تا به حال از طریق روانشناسان درباره سازوکار حافظه آموخته‌ایم، مربوط به نوع کوتاه‌مدت آن بوده است. به گفته رابرت باتلر اساساً

¹³. marches in review

اطلاعات او باید آن خصایص را شناسایی و لحاظ کرد (Ritchie, 2033: 34). در مرتبه بعد، گذشت زمان مردم را به آوردن معانی جدیدی برای گذشته‌شان فرامی‌خواند و پیامدهای اقدامات قبلی آنها را در روشنایی جدیدی قرار می‌دهد. اشتراک در خاطرات باعث طرح چندین و چندباره آنها با دیگران و دگرگون‌کردن محتوای خاطره می‌شود (Ibid). فراریت، ناتمامی و تغییرپذیری حافظه به این شکل، ضعف نیست؛ بلکه یک فرصت است (Abrams, 2010: 23)؛ زیرا ارزش اصلی حافظه به نگهداری نکته به نکته گذشته نیست؛ بلکه به تغییراتی است که روی یک خاطره ایجاد می‌شود و سپس آن را ارائه می‌دهد (Portelli, 1998: 69). این خاصیت حافظه عیناً در مصاحبه شفاهی بازتاب دارد. تثبیت مصاحبه شفاهی تنها وقتی اتفاق می‌افتد که گفتار به نوشتار تبدیل شود و با تبدیل شدن آن به یک منبع متعارف تغییرپذیری ذاتی و طبیعی آن به یک ثبات غیرطبیعی تبدیل شود (Abrams, 2010: 24). با این خصایص در بررسی حافظه باید به دنبال این بود که چرا مردم این چیزها را به یاد می‌آورند؛ چرا این چیزها را از یاد می‌برند؛ چرا مردم در یادآوری‌ها خلاصه‌سازی می‌کنند؛ چرا آنها در یادآوری‌ها دچار اشتباه می‌شوند؛ چه اندیشه‌ها، مضامین و ملاحظاتی را از خانواده یا جامعه‌ای قرض می‌گیرند که به آن تعلق دارند (Ibid: 23)؛ اینجا آنچه مخفی می‌شود یا به عبارت دیگر عامل تاریخی مخفی می‌کند، ارزشی به مراتب بالاتر از آن چیزی دارد که او بیان می‌کند (Portelli, 1998: 69).

ج: چه نوع پیام شفاهی «تاریخ شفاهی» است؟

در تاریخ شفاهی متعارف

از دید این طیف تاریخ شفاهی آن پیام شفاهی که مقرر است «تاریخ شفاهی» دانسته شود، باید دو خاصیت اصلی «سندیت» و «خلق آگاهانه» داشته باشد؛ بنابراین مورخ،

هستند که باید در استفاده از حافظه مدنظر باشند. بازآوری را باید علاوه بر چهار مرحله تابع سه گونه زمان دانست؛ زمان وقوع، زمان تکوین در ذهن و زمان استفاده پژوهشگر (ملایی توانی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). نکته‌ای که در فهم این طیف تاریخ شفاهی از حافظه در اینجا مطرح است، اهمیت سؤالات و اهداف ابرازشده پژوهشگر و زمان استفاده پژوهشگر از برون‌داد حافظه است. به این معنی که نقش مهمی برای پرسش‌های دقیق پژوهشگر که باید از روی اشراف تهیه شده باشند، در نتیجه‌گیری از کار حافظه در نظر گرفته شده است. این طیف تاریخ شفاهی می‌پذیرد در تناسب میان سازوکارهای حافظه و نقش پژوهشگر بروز سطوح تفسیری قطعاً رخ می‌دهد؛ چنانکه پدیده‌هایی مانند ارزیابی اهمیت گذشته براساس تحولات بعدی یا بازآوری‌ها گزینشی افراد به عنوان منبع دور از انتظار نیستند؛ حتی بازآوری‌های خط‌آمیز و غلط‌دار یا عمداً منحرف‌شده نیز باید برای مورخ هوشیار دارای دلالت باشند (Moss & Mazikana, 1986: 9). در عین حال و در نقطه‌نهایی این طیف تاریخ شفاهی از وجود حقیقت غایی و روشی برای دستیابی به آن کوتاه نمی‌آید و تأکید دارد بین «خاطره» و «بازآوری» در عمل تفاوت وجود دارد. خاطره یعنی داده‌هایی درباره‌ی گذشته که مخبر بی‌تعلم ارائه می‌دهد و از تجربیات یا ارزش‌گذاری‌های بعدی او متأثرند؛ اما بازآوری پرسشگری از حافظه است (Lummis, 1998: 274).

ب: در تاریخ شفاهی تفسیری

حافظه پدیده‌ای به شدت بی‌ثبات، فرار، سیال و تغییرپذیر است. شمار زیادی از عوامل را می‌توان برشمرد که بر این امر شهادت می‌دهند. نخست، حافظه یک خزانه منفعل اطلاعات نیست؛ بلکه فرایند فعالی از خلق معنا است (Portelli, 1998: 69). دوم، حافظه هر فردی دارای خصایصی منحصر به فرد است که برای دسترسی به ذخایر

شناخت‌شناسی بشری و علوم انسانی امروزه برخی چهره‌های تاریخ شفاهی متعارف کیفیت اتکاپذیری حافظه، ماهیت مصاحبه و کیفیت خلق داده شفاهی را مسائلی متعلق به یک حوزه بینابینی در میان زبان‌شناسی، روانشناسی و تاریخ‌نگاری متعارف می‌دانند؛ چنانکه خزانه‌شناختی و روش موجود تاریخ‌نگاری متعارف مجموعه‌ای از شیوه‌های «ستی» فهم داده تاریخی است که برای کار با داده شفاهی کفایت ندارد (Friedlander, 1998: 313-315).

در تاریخ شفاهی تفسیری

با ملاحظات مربوط به ماهیت حافظه از دید این طیف تاریخ شفاهی زوایای جدیدی به موضوع تاریخ شفاهی باز شده است. تا به حال مکرر در بیان ارزش تاریخ شفاهی از «کشف داستان‌های ناشنیده» یا «به سخن آوردن شنیده‌نشده‌ها» صحبت شده و تمرکز بر «ارزش داده‌ای»^{۱۴} و «ملاحظات روشی»^{۱۵} این شیوه پژوهشی بوده است؛ اما حوزه مهم‌تری که برای واکاوی قرار دارد و شایان توجه قرار نگرفته، پیامدهای کاربردی تاریخ شفاهی بر حافظه‌ها و داستان‌های مردمان است (Hamilton & Shopes, 2008: VIII). ارزش گزاره تاریخ شفاهی به عینیت آن نیست؛ چون این گزاره‌ها تنها دارای یک بعد عینی نیستند؛ بلکه آنها بازتاب و ابراز زمینه فرهنگی هستند که از آن برمی‌آیند؛ بنابراین، این گزاره‌ها محتوی خاطره‌ها، ایدئولوژی و ناخودآگاه فرد مصاحبه‌شونده نیز هستند (Abrams, 2010: 6-7). بیشتر افراد فقط به دنبال خاطرات هستند؛ در حالی که به فرایند سامان‌گیری خاطرات در ذهن و به اشتراک گذاری آنها بی‌توجهی می‌کنند (Hamilton & Shopes, 2008: IX). از دید تاریخ شفاهی تفسیری، پیام شفاهی دارای کیفیتی ویژه است که آن را از انواع داده‌های متعارف و رایج در تاریخ‌نگاری متفاوت

همان‌طور که باربارا آلن تمییز می‌دهد، پیام شفاهی را داده خامی می‌بیند که کار استخراج تاریخ از آن با اوست؛ درحالی‌که برای مثال، فولکلوریست به دنبال الگوهای قابل ردیابی در روایت‌هایی می‌گردد که دریافت می‌کند (Ritchie, 2003, 37-38). بر این مبنا است که ضبط مخفیانه، استراق سمع، خاطرات شخصی روی نوار و دیگر گونه‌های ضبط صدا هیچ‌کدام تاریخ شفاهی نیستند؛ بلکه تنها گفتگوی رسمی میان مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده را تاریخ شفاهی می‌دانیم (Ibid: 19). همچنین بین یک رویداد و ضبط آن رویداد باید لاقبل یک خط یا زنجیره شهود یا انتقال شناسایی شود؛ وگرنه آنچه بیان می‌شود ارزش تاریخی ندارد و کاملاً محتمل است که در یک گفت‌وگوی شفاهی واحد، بخش‌هایی دارای این خاصیت و برخوردار از ارزش تاریخی باشند و بخش‌هایی فاقد این خاصیت و بدون ارزش تاریخی باشند (Vansina, 1985: 29). پیام شفاهی مدنظر تاریخ شفاهی باید به دوره حیات مصاحبه‌شونده تعلق داشته باشد (Ibid: 12-13)؛ بنابراین، تاریخ شفاهی برای داده‌ای قائل به سندیت است که به ثبت می‌رساند (نیک نفس، ۱۳۸۳: ۵).

البته سطحی از تفسیر همیشه برای تاریخ‌نگاری پذیرفته بوده و متعاقباً برای این طیف تاریخ شفاهی نیز این چنین است. سند شفاهی در بدو تولید خود به نوعی تاریخ‌نگاری نیز هست؛ زیرا مصاحبه‌شوندگان ترسیم خاص خود از گذشته را لحاظ می‌کنند و همگی از گفتمان زمانه خود متأثرند (نورایی، ۱۳۸۵: ۱۴۹). به این ترتیب، سندیت فقط محدود به تطابق جزء به جزء سند شفاهی با واقعیت نیست؛ بلکه تعمیم‌هایی که از پی‌نسل‌ها انباشته شده‌اند و ارزش‌هایی ناظر بر روحیات که در بطن پیام‌های شفاهی تعبیه شده‌اند نیز دارای ارزش شناختی دانسته می‌شوند (Vansina, 1985: 31-32). با این حال، به‌واسطه تحقق «چرخش زبانی» و «چرخش حافظه» در حوزه

¹⁴. source of data

¹⁵. method

برای ادبیات، فولکلورشناسی، زبان‌شناسی و روانشناسی بررسی شود (Abrams, 2010: 16). به اعتقاد آلساندرو پورتلی آنچه به داده شفاهی چنین شخصیتی می‌دهد و آن را ذاتاً از دیگر انواع داده‌های تاریخی متمایز می‌کند، شش خاصیت شفاهیت، روایت، ذهنیت، تکاپ‌پذیری، عینیت و مؤلف است (Ibid: 18)؛ برای مثال، شفاهیت مهم است چون در آن ضرب آهنگ‌ها، تکرارها، تأکیدها، شدت صدا و سرعت گفتار همگی کمک می‌کنند بعد احساسی مصاحبه حفظ شود و به سندی بی‌جان تقلیل نیابد (Ibid: 20). همچنین شفاهیت، به ذات پدیده‌ای روایی است و روایت شکلی است که در آن دانستن را به گفتن ترجمه می‌کنیم و تقریباً تمام تواریخ خصایص روایی دارند (Ibid: 21). برای دستیابی هرچه بهتر به همین خاصیت است که اهالی تاریخ شفاهی تفسیری گفت و گوهای غیررسمی، نیمه‌ساختاردهی شده و غیر پرسش و پاسخ را خیلی بیشتر از گفتگوهای مدون، سند مینا و نیمه‌منعطف تاریخ شفاهی معارف می‌پسندند.

امروزه تاریخ شفاهی تفسیری هر مصاحبه شفاهی را دارای سه ساخت می‌شناسد؛ ساخت زبانی، ساخت اجرایی / ایفایی و ساخت شناختی. ساخت زبانی ناظر بر ارتباط موجود میان صداها، کلمه‌ها و نشانه‌ها برای شکل‌دهی صورت ادبی و دستوری مصاحبه است؛ ساخت اجرایی / ایفایی ناظر بر ارتباط کلامی مصاحبه‌کننده یا مصاحبه‌شونده با شنونده و تعلقات اجتماعی، روانی، فرهنگی، عادات، ادراکات و رموزی است که هرکدام از طرفین با خود به مصاحبه می‌آورند؛ ساخت شناختی نیز ناظر بر رابطه‌ای است که بین مصاحبه‌شونده و اطلاعات ارائه‌شده وجود دارد؛ درواقع مکالمه‌ای است که بین مصاحبه‌شونده و زمینه فرهنگی متعلق به آن برقرار است (Grele, 1991: 166-167).

و متمایز می‌کند؛ به‌طوری‌که روش‌ها و معیارهای تاریخ‌نگاری متعارف درباره آن کفایت نمی‌کنند. بر اساس این، تاریخ شفاهی عملی تعاملی است که در جریان آن انجام‌دادن و تفسیرکردن همزمان واقع می‌شوند و در بررسی خروجی آن نیز نباید فقط به این تمرکز کرد که چه چیزی گفته شده است؛ بلکه مهم‌تر این است که چه گفته شد؛ چطور گفته شد؛ چرا گفته شد و معنای آن چه بود (Abrams, 2010: 1). به دنبال این فهم متفاوت از ماهیت داده شفاهی، ما با ادبیات روبه‌رشدی مواجه هستیم که تاریخ شفاهی را ذاتاً کاری تفسیری شناسایی می‌کند. اینجا از سمت اینکه محتوای مصاحبه چیست و مردم چه چیزی را به خاطر می‌آورند به این سمت حرکت می‌شود که مردم چرا این را به خاطر می‌آورند و معنای آنچه به خاطر می‌آورند چیست (Hamilton and Shopes, 2008: IX & VIII). با اتکا بر چرخش زبانی و چرخش حافظه که از دهه ۱۹۶۰ به این سو رشد روزافزون داشته‌اند، تاریخ شفاهی به عنوان «منبع روایی» شناخته می‌شود که با این ملاحظه، تحلیل و بررسی آن نیز باید از خلال مقوله‌های نظریه روایت عیناً‌طوری صورت گیرد که برای ادبیات و ادبیات عامیانه رایج است؛ اینجا تفاوت ندارد که تاریخ شفاهی ما برآمده از چه نوع مصاحبه‌ای است؛ یک مصاحبه آزاد یا یک گردآوری سازمان‌یافته فولکلور (Portelli, 1998: 66).

در جایی که مورخان طیف اول از منابع از پیش موجود بهره می‌برند (داده‌های مکتوب)، مورخ تاریخ شفاهی تفسیری داده‌های خود را از خلال تماس رودررو با دارنده‌ی خاطره خلق می‌کند و به همین دلیل داده تاریخ شفاهی گفتاری ارتباطی، گفتمانی و خلاق است. این «روایت گفتگو مینا»^{۱۶} از گذشته یا «رویداد تعاملی»^{۱۷} بین مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده باید از خلال نظریه‌های تفسیری ابداع‌شده

¹⁶ a conversational narrative

¹⁷ communicative event

د: مرجع شناخت

در تاریخ شفاهی متعارف (ذهنیت معطوف به هستی)

در آغازین دهه‌های کار تاریخ شفاهی آلن نوینس معتقد بود با توجه به رشد ارتباطات و رنگ‌باختن گونه‌هایی از داده‌ها چنان نامه‌نگاری و یادداشت‌های روزانه باید تلاش شود به طور سازمان یافته بیشترین اطلاعات ممکن به جامع ترین صورت ممکن از نقش آفرینی افراد صاحب تأثیر ضبط و ثبت شود (Ritchie, 2003: 21). نوینس تقریباً مصاحبه‌کننده را در این مسیر، گردآورنده خنثی و عینی یادآوری‌های مصاحبه‌شونده به شمار می‌آورد و این باور حتی بر شیوه اجرایی طرح‌های او تأثیر گذاشته بود؛ به طوری که در اولین برنامه‌های تاریخ شفاهی دانشگاه کلمبیا در پیاده‌سازی نهایی متن مصاحبه حتی سؤالات حذف می‌شد تا عینیت حاصل شود. همچنین لارنس گودوین از برنامه تاریخ شفاهی دانشگاه دوک نیویورک، خنثی‌بودن مصاحبه‌کننده را دست‌شستن او از صلاحیت حرفه‌ای اش شمرد و در عین حال معتقد بود مداخله بیش‌ازحد مصاحبه‌کننده نیز مخل دریافت اطلاعات خواهد شد (Ibid: 28). سطحی از ذهنیت ذاتی کار تاریخ شفاهی است و نفس طرح سؤال در مسیر تاریخ شفاهی را برخی اولین سطح تفسیری در این مسیر دانسته‌اند (Ibid).

باید توجه داشت مرزهای تاریخ مماس و موازی با مرزهای هستی بشری هستند؛ بنابراین، وسعت و شدت قلمرو تاریخ فی‌نفسه حدود مرزی ندارد. اینجاست که رایج‌ترین دستگاه شناختی بشر، یعنی ذهن، پا به میدان می‌گذارد و مقوله‌ها، زیرمقوله‌ها، سطوح، طبقات و مرزها را برای ما دسته‌بندی می‌کند. ذهن این وظیفه را با اتکا به سازوکار خود و نیز با اتکا بر انباشت تاریخ و سنت موجود در اقلیم فرهنگی که در آن قرار دارد به انجام می‌رساند؛ بنابراین، سازوکار ذهن با انباشت تاریخ و سنت در دو سویگی مدام قرار دارد. دو سویگی پیش‌گفته ذهن با ابزار

«مفهوم‌پردازی» سعی می‌کند هستی که در آن قرار دارد را تثبیت کند. خلاصه اینکه این طیف تاریخ شفاهی مانند هر شناخت دیگری مبتنی بر ذهنیت است؛ منتهی ذهنیتی معطوف به هستی. در پژوهش تاریخ شفاهی متعارف «مفهوم‌پردازی» می‌کنیم با این آرمان که چیزی از هستی بشناسیم.

گذشته در انحصار هیچ‌کس نیست. بر همین مبنا است که یکی از اصول کار تاریخ شفاهی موفق را این می‌دانیم که پژوهشگر تا چه حد توانسته «تور» خود را به گسترده‌ترین شکل ممکن بگسترده (Ibid: 24)؛ از این رو، تاریخ شفاهی فعالیتی میان‌رشته‌ای می‌شود که حتی ورود به آن مستلزم مدرک دانشگاهی نیست و بسیاری موارد تجربه شده است که یک زن معدن‌کار در ارتباط با همکاران خود، یک پزشک در ارتباط با جامعه محلی خود و یک چهره‌نگار در ارتباط با مشتریان خود، کارهای تاریخ شفاهی قابل‌اعتنایی به انجام رسانده‌اند (Ibid: 25). داده شفاهی پدیده‌ای بسیار ذهنی است و عینیت به آن معنی که آلن نوینس به دنبال آن بود، یعنی عدم جانبداری داده شفاهی و تغییرپذیر نبودن آن در طول زمان امری دسترس‌ناپذیر است (Ibid: 27).

ذهنیتی که این طیف تاریخ شفاهی با اتکا بر آن و در جست‌وجوی آن کار می‌کند، همان‌طور که در بالا گفته شد، ذهنیتی معطوف به هستی است و تفاوت اساسی با ذهنیت خود ارجاع در طیف دیگر تاریخ شفاهی دارد که بعد درباره آن خواهیم گفت. اینجا در ارتباط با پیدایش داده شفاهی، طیف اول تاریخ شفاهی به دنبال خاطره نیست که محتوی داده‌های منظم‌شده مصاحبه‌شونده درباره گذشته است و به محض درخواست شخصی دیگر آنها را بی‌تعلل ارائه می‌دهد و کاملاً در سایه ارزش‌گذاری‌های بعدی او شکل گرفته‌اند. اینجا بازآوری با پرسشگری دقیق از حافظه و بر مبنای سؤالات دقیق انجام می‌شود تا لایه‌های خفته خاطرات را تحریک کنند که به واسطه همین خفتگی کمتر از نظام

به قول سانگستر این فرصت همان «مردمی‌سازی» تاریخ است که به لطف آگاهی‌بخشی تاریخ شفاهی عموم مردم و طبقات، فرصت شناسایی گذشته خود و آوردن آن را به صحنه پیدا می‌کنند (نورایی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۳۲). همچنین، این خاصیت ارجاع به هستی یا ارجاع به بیرون فرصتی برای انتقال مستقیم‌تر تاریخ است؛ چون مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌گر، در صورت تعلق به زمینه فرهنگی و زبانی مشترک، از خلال همدلی و هم‌انگاری در آستانه کسب فهمی عمیق‌تر و بی‌واسطه‌تر از گذشته قرار می‌گیرند (همان: ۳۸-۳۹).

ذهنیت معطوف به هستی تاریخ شفاهی متعارف با این مقدمات فرصتی برای احراز ارزش محوری خود است؛ یعنی صحت و دقت بیشتر در تاریخ‌نگاری. اگر تمایزی که بین گذشته تاریخی و گذشته واقعی گذاشته شده است را به طور موقت بپذیریم، تاریخ شفاهی متعارف قدم بزرگی در مسیر دستیابی به گذشته واقعی است (نورایی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۴۴). کار تاریخ شفاهی، چون در مواجهه مستقیم با عاملان تاریخی است، از دسته‌بندی‌های کلی و مرسوم درباره هر موضوع می‌تواند فراتر رود و زیرمقوله‌های ریزتر و بسیار دقیق‌تری را برای ما بگشاید. از این جهت، گاهی تاریخ شفاهی می‌تواند از داده‌های آماری نیز مستندتر باشد (Friedlander, 1998: 317).

ه: بنیادها

تا اینجا تفاوت‌های فاحشی را میان دو طیف تاریخ شفاهی تشریح و تأکید کردیم. به راستی چرا طیف اول وظیفه تاریخ شفاهی را تکمیل تاریخ‌نگاری رایج می‌داند و برای مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده موازینی تعیین می‌کند؛ درحالی‌که طیف دوم به دنبال تفسیر پیام شفاهی است و برای این وظیفه تفسیری در همه رشته‌های مرتبط به دنبال دستگاه تفسیری می‌گردد؟ چرا در یک طیف تاریخ شفاهی

ارزشی حال حاضر مصاحبه‌شونده متأثر هستند (Lummis, 1998: 274). اینجا پذیرفته است که قطعاً نگاه تاریخی از ساختار ارزشی آنها متأثر است که به نحوی خود را از ناخودآگاه به روایتگری فرد تحمیل می‌کند. این فرایند برای تاریخ شفاهی تفسیری بسیار جذاب است؛ اما تاریخ شفاهی متعارف این ملاحظه و احتیاط را در نظر می‌گیرد که غوطه‌وری در درک ارتباط نظام ارزشی افراد با روایتگری آنها به ذات خود مزیت نیست؛ چون نظام ارزشی حاضر فرد را نمی‌توان تنها نظام ارزشی قطعی و نهایی او دانست؛ چنانکه افراد وقتی جوان هستند بیشتر گرایش‌های انقلابی و سوسیالیستی دارند و وقتی پا به سن می‌گذارند رو به سوی محافظه‌کاری می‌آورند (Ibid: 276). در نبود مورخ و ذهن پرسشگر معطوف به هستی او، طبیعتاً این واقعیت می‌تواند به راحتی از دید دور بماند.

روایت شفاهی مصاحبه‌شوندگان بدون حضور مورخ نیز در ذات خود دارای خصایص معطوف به هستی پرنرنگی است؛ حتی اگر باز به روایات از پیش موجود مصاحبه‌شوندگان بازگردیم، نباید تأکید بر فردی و اختصاصی بودن آنها به از یاد رفتن این امر بینجامد که این داده شفاهی برآمده از زندگی اجتماعی است و برای مخاطب مجموعه‌ای از تعاملات اجتماعی آشنا را بازآفرینی می‌کنند (Schragar, 1998: 285). این خاصیت در تجربیات ما هست که همیشه به سمت امر عام و تعمیم کشیده می‌شوند (Ibid: 298) و ما تجربیات خود را در پیوند با تجربیات دیگران دارای معنی می‌یابیم؛ پیوندهایی که جعل یا تقویتشان می‌کنیم؛ گویی آنها را از خزانه‌ای از همسویی‌ها برمی‌داریم که در مالکیت عمومی قرار دارند (Ibid: 288).

با این شناسایی و جایابی موقعیت‌های خودمان و دیگران، قطعاً معنای بیشتری به روایت خود می‌دهیم. اینجاست که فرصت‌هایی از تاریخ شفاهی حاصل می‌شود.

متعارف تاریخ شفاهی به کار تکمیل اسناد می‌آید که چندین زاویه دید از یک رویداد و حواشی مسکوت‌مانده حول یک سند را آشکار می‌کند و حتی می‌تواند موجب تغییر در محتوای سند شود و اطلاعات تکمیلی به آن بیفزاید (سامر، ۱۳۹۷: ۱۸)؛ بنابراین، تاریخ شفاهی متعارف مسیری برای رسیدن به دقت و موشکافی بیشتر دربارهٔ یک رویداد / پدیده / فرد تاریخی است (خلیلی، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

تاریخ شفاهی تفسیری:

«تاریخ شفاهی تفسیری» گرایشی است که به تاریخ شفاهی به‌عنوان یک گسترش و گشایش در تاریخ‌نگاری متعارف نگاه نمی‌کند؛ بلکه از اساس تاریخ شفاهی را رشته‌ای نوین با نظریهٔ منحصر به خودش می‌شناسد. در تاریخ شفاهی تفسیری از لحاظ هستی‌شناختی، ما به وجود حقیقت یا واقعیت غایی اعتقادی نداریم یا لافل دغدغه آن را نداریم و از لحاظ شناخت‌شناسی نیز صلاحیت اشرف مورخ برای تشریح دادن به این حقیقت یا واقعیت هیچ اولویتی بر سایر مسیرهای شناختی ندارد. این شیوهٔ تاریخ شفاهی مشروعیت خود را در درجه اول از «چرخش زبانی»^{۱۸} کسب می‌کند که با نظریات زبان‌شناس برجسته فردیناند دو سوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳ م.) آغاز شد، در کلام رولان بارت (۱۹۱۵-۱۹۸۰ م.) پرورش یافت و به‌طور خاص با اثر بنیادی هایدن وایت (۱۹۲۸-۲۰۱۸ م.) به نام «فراتاریخ»^{۱۹} به عرصه تاریخ‌نگاری وارد شد. خروجی «چرخش زبانی» این بود که زبان در رابطه با وجود و شناخت از جایگاهی بی‌همتا برخوردار است؛ به‌طوری‌که وجود ما و آنچه می‌شناسیم در دل زبان خلاصه می‌شود و بس. قطب دیگر مشروعیت‌بخش تاریخ شفاهی تفسیری را باید در «چرخش حافظه»^{۲۰} جست. اینجا سررشتهٔ کار را

پیش‌فرض بر قوت و اتکاپذیری حافظه و در طیف دیگر پیش‌فرض بر فرار، متغییر و بی‌ثبات بودن حافظه قرار دارد؟ چرا در شناسایی ذات پیام شفاهی طیف اول به دنبال سندیت و تطابق با واقعیت می‌گردد؛ اما طیف دوم به دنبال چرایی و چگونگی صدور آن پیام می‌گردد؟ چرا طیف اول به ذهنیتی معطوف به هستی اتکا می‌کند و طیف دوم به ذهنیتی خود ارجاع که درگیر خود می‌ماند؟ پاسخ این سؤالات را باید در بنیادهایی هستی‌شناسانه ای جست که این دو طیف تاریخ شفاهی بر آنها اتکا دارند؛ بنیادهایی که مجوز خود برای ضرب اصلاحات «تاریخ شفاهی متعارف» و «تاریخ شفاهی تفسیری» را نیز از آنها کسب کرده‌ایم.

تاریخ شفاهی متعارف

به دو گونه تاریخ شفاهی در زمان حاضر می‌توان قائل شد؛ «تاریخ شفاهی متعارف» و «تاریخ شفاهی تفسیری». تاریخ شفاهی متعارف گرایشی است که در واقع امتداد تاریخ‌نگاری متعارف به شمار می‌آید و وامدار دو مضمون هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه مرکزی آن است. ما از لحاظ وجودی در تاریخ شفاهی متعارف معتقدیم که یک حقیقت یا واقعیت غایی وجود دارد و از لحاظ شناختی نیز به صلاحیت اشرف مورخ برای تشریح دادن دیگران به این حقیقت یا واقعیت از طریق تاریخ پژوهی او اعتقاد داریم. همان‌طور که می‌دانیم مورخ متعارف برای شناخت گذشته سندیت بقایا را ارزیابی می‌کند. بر همین مبنا در تاریخ شفاهی متعارف هم با مصاحبه چنان سند رفتار می‌شود که دارای ارزش برابر با مواد مکتوب است و هدف از انجام آن حفظ مشاهدهٔ دسته اول از فراموشی است (Vansina, 1985: 12-13). مورخ شفاهی متعارف از مصاحبه خود سند شفاهی می‌آفریند و نگران ایجاد ترتیباتی برای نگهداری این سند شفاهی برای آیندگان است (پراقی اصفهانی و شهرام نیا، ۱۳۸۷: ۱۱۶). از دید مورخ شفاهی

18. The Linguistic Turn

19. Metahistory

20. The Memory Turn

شفاهی متعارف مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده و موازین حاکم بر آنها را بررسی کرده است و مهم می‌داند. در نقطه مقابل، تمام نکات فوق تاریخ شفاهی تفسیری به وجود حقیقتی غایی اعتقاد ندارد و امکان شناخت آن از طریق مورخ را دارای مزیتی ذاتی نمی‌داند. اینجا حافظه پدیده‌ای فرار و مرتب بازتولیدشونده خوانده می‌شود. در بررسی پیام شفاهی به دنبال آن است که آن پیام چرا صادر شده و چگونه صادر شده است. تاریخ شفاهی تفسیری با توجه به اعتقادش به چرخش زبانی و چرخش حافظه در هستی به دنبال چیزی نمی‌گردد؛ بلکه در ذهن به دنبال تفسیر صورت‌ها و فرم‌های صادرشده از ذهن می‌رود؛ بنابراین، مدام به دنبال رشته‌های دیگری است که بتواند از خلال کار میان‌رشته‌ای با آنها، تفسیر خود را بیش‌ازپیش عمق ببخشد. این‌طور نیست که مورخان شفاهی مطلقاً به تاریخ شفاهی متعارف یا تاریخ شفاهی تفسیری تعلق داشته باشند؛ این دو در حقیقت دو منتهی‌الیه طیف تاریخ شفاهی را تشکیل می‌دهند که مورخان شفاهی هر یک به تناسب‌های مختلفی از هر دو متأثرند.

کتابنامه

حسن‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۵)، *تاریخ شفاهی در ایران*، مشهد: آستان قدس.
 سامر، باربارا (۱۳۹۷)، *راهنمای تاریخ شفاهی*، ترجمه رضا مهاجر: تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
 توکلی، فائزه (۱۳۹۶)، *تاریخ شفاهی: مبانی نظری، روش‌شناسی*، تهران: انتشارات سوره مهر.
 نورائی، مرتضی و ابوالحسنی ترقی، مهدی (۱۳۹۴)، *تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ نگاری معاصر ایران*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

Moss, W. W., & Mazikana, P. C. (1986). *Archives, oral history and oral tradition:*

باید در مطالعات روانکاوانه زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹م.) بر ساختار ناخودآگاه جست‌وجو کرد که به‌نوبه خود در مطالعات ژاک لاکان (۱۹۰۱-۱۹۸۱م.) دامنه وسیع‌تری پیدا کرد. بعد از جنگ جهانی دوم بود که با نظر به مطالعه آثار «روان زخم»^{۲۱} حاصل از جنگ، هولوکاست و زیستن در سایه شوروی توجه ویژه‌ای به سازوکار حافظه در شکل‌دهی تجربه زیسته صورت گرفت. از تقاطع «چرخش زبانی» و «چرخش حافظه» است که چهره‌هایی همچون رونالدگریل، مایکل فریش، لوئیزا پاسرینی، آلكساندرو پورتلی و لین آبرامز مسیری جدید، نه الزاماً اعتلایی، را در تاریخ شفاهی گشودند. بر اساس این، در تاریخ شفاهی باید به‌جای آنکه چه چیزی به خاطر می‌آید و تا چه حد صحت دارد، به این پرداخته شود که چرا آن چیز به خاطر می‌آید و معنای آن چیست (Hamilton & Shopes, 2008: IX & VIII)؛ اینکه رویداد چه بوده است نسبت به آنکه معنای رویداد چه بوده و احد درجه دوم اهمیت است (Portelli, 1998: 67). به‌جای اطلاعات حاصل از یک پیام شفاهی باید روی نشانه‌شناسی و تفسیر و معنای آن پیام شفاهی تمرکز کرد (Abrams, 2010: 1).

نتیجه‌گیری:

تاریخ شفاهی متعارف به وجودی حقیقتی غایی و امکان شناخت آن حقیقت از خلال اشراف مورخ اعتقاد دارد. بر همین مبنا حافظه از دید آن قوه‌ای مستحکم و خزانه‌ای اتکاپذیر از آن چیزی است که واقعاً اتفاق افتاده است. در بررسی پیام شفاهی نیز به این می‌پردازد که میزان سندیت آن و تطابقش با واقعیت تا چه میزان است. به ذهن اتکا دارد؛ ذهنی که به عنوان ابزار شناختی در اختیار انسان به دنبال ردیابی آن چیزی است که در صحنه زندگی اجتماعی به وقوع پیوسته است. در کارکردن با داده شفاهی نیز تاریخ

²¹. trauma

کوشش علی ططری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۱۶۰-۱۴۵.

یراقتی اصفهانی، سعیده و شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۸۷)، «گزارش تجربه طرح تاریخ شفاهی (در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)»، *فصلنامه گنجینه اسناد*، شماره ۶۹، بهار، صص ۱۲۵-۱۱۵.

نیک نفس، شفیقه (۱۳۸۳)، «درباره تاریخ شفاهی»، *گنجینه اسناد*، شماره ۵۵، صص ۸-۳.

خلیلی، نسیم (۱۳۸۷)، «نقش تاریخ شفاهی در تاریخ‌گذاری»، در *مجموعه مقالات نخستین همایش تاریخ شفاهی ایران*، به کوشش اداره کل اطلاع‌رسانی و ارتباطات معاونت اسناد ملی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

الویری، محسن (۱۳۸۵)، «درآمدی بر مفهوم، فرایند و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری شفاهی»، *نامه تاریخ پژوهان*، سال دوم، شماره ۶، تابستان، صص ۱۷-۳.

نورائی، مرتضی (۱۳۸۵)، «درآمدی بر پاره‌ای مشکلات نظری و کارکردی تاریخ شفاهی»، *فصلنامه گنجینه اسناد*، شماره ۶۴، زمستان، صص ۱۶۳-۱۴۷.

رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸)، «داده‌های حاصل از مصاحبه تاریخ یا تاریخ‌نگاری»، در *مصاحبه در تاریخ شفاهی مجموعه مقالات چهارمین نشست تخصصی و کارگاه آموزشی تاریخ شفاهی*، به کوشش واحد تاریخ شفاهی مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایدار، تهران: سوره مهر.

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۸)، «نقد و تحلیل داده‌های مصاحبه»، در *مصاحبه در تاریخ شفاهی مجموعه مقالات چهارمین نشست تخصصی و کارگاه آموزشی تاریخ شفاهی*، به کوشش واحد تاریخ شفاهی مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایدار، تهران: سوره مهر.

a RAMP study, Paris: United Nations Educational Scientific and Cultural Organization.

Vansina, J. (1985). *Oral Tradition as History*, Madison: The University of Wisconsin Press.

Abrams, L. (2010). *Oral History Theory*, New York: Routledge.

Hamilton, P., & Shopes, L. (Eds.) (2008). *Oral History and Public Memories*, Philadelphia: Temple University Press.

Portelli, A. (1998). "What Makes Oral History Different" in *The Oral History Reader*, Robert Perks and Alistair Thomson (Eds.), London and New York: Routledge.

Lummis, T. (1998). "Structure and Validity in Oral Evidence" in *The Oral History Reader*, Robert Perks and Alistair Thomson (Eds.), London and New York: Routledge.

Friedlander, P. (1998). "Theory, Method and Oral History" in *The Oral History Reader*, Robert Perks and Alistair Thomson (Eds.), London and New York: Routledge.

Schrager, S. (1998). "What is social in oral history?" in *The Oral History Reader*, Robert Perks and Alistair Thomson (Eds.), London and New York: Routledge.

"A Surmisable Variety: Interdisciplinarity and Oral History". (1991). in Ronald J. Grele (Ed. In Chief) (1991), *Envelopes of Sound The Art of Oral History*, New York: Praeger.

Ritchie, D. A. (2003). *Doing Oral History*, New York: Oxford University Press.

مقالات

مؤمن، ابوالفتح (۱۳۹۶)، «باید و نبایدهای تدوین در تاریخ شفاهی»، در *تدوین در تاریخ شفاهی (مجموعه مقالات هفتمین و هشتمین همایش تاریخ شفاهی)*، به